



## تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه سی و هفتم؛ یکشنبه ۱۳۹۱/۹/۲۶

### اشکال سوم

روایات هشام بن سالم مربوط به قضیه‌ی شخصیه و قضیه فی واقعه بوده، لذا نمی‌توان از جوابی که امام علیه السلام دادند، قاعده‌ی کلیه در مورد مجهول المالک استفاده کرد.

### نقد

از سؤال حفص الاعور یا خطاب الاعور نمی‌توان استفاده نمود که پاسخ امام علیه السلام به عنوان یک قضیه‌ی شخصیه و قضیه فی واقعه بوده؛ زیرا به حضرت فقط عرض کرده «إِنَّهُ كَانَ عِنْدَ أَبِي أُجَيْرٍ يَعْمَلُ عِنْدَهُ بِالْأُجْرَةِ فَفَقَدْنَا» - و اطلاعات دیگری به امام علیه السلام نداده و بنا هم نیست امام علیه السلام در این موارد از علم غیب استفاده کنند - و این مثل آن است که گفته شود «رجل له عند رجل آخر درهم» و این که به جای «رجل»، پدرش را نام برده، خصوصیتی برای پدرش یا برای آن اجیر استفاده نمی‌شود، به طوری که قضیه شخصیه شود. پس اشکال سوم سید خوئی رحمته الله نیز وارد نیست.

### نظر مختار در مورد احتمال دوم (حفظ مال برای مالک)

بعد از دفع اشکالات ثلاث مصباح الفقاهه در مورد دلالت روایات هشام بن سالم بر قول دوم - که ذوالید باید مال را برای مالک حفظ کند و عند الموت ایصاء کند - می‌گوییم: اگر مقصود از حفظ کردن برای مالک این باشد که آن را کنار بگذارد و طبق قاعده‌ی «لا یحل لاحد أن یتصرف فی مال اخیه الا باذنه»

حق ندارد هیچ تصرفی در آن کند، ما این را قبول نمی‌کنیم؛ زیرا امام علیه السلام در این روایات فرمودند «فَهُوَ كَسْبِيلِ مَالِكٍ»؛ یعنی مثل مال خودت است و می‌توانی با آن مثل معامله‌ی با مال خودت کنی. بنابراین ذوالید می‌تواند در آن تصرف و یا حتی اتلاف کند. بله اگر مالک آن پیدا شد، ضامن است و باید اگر مثلی است، مثل آن و اگر قیمی است، قیمت آن را به مالک بپردازد و اگر عین آن باقی بود، باید عین را تحویل مالک دهد.

### بررسی احتمال سوم

احتمال سوم این بود که ذوالید بعد از یأس از ظفر به مالک می‌تواند آن مجهول المالك را تملك کند یا قهراً به تملك ذوالید در می‌آید.

### ادله‌ی قائلین به تملك ذوالید بر مجهول المالك و نقد آن

#### ۱. روایات هشام بن سالم:

این روایات که فرمود «فَهُوَ كَسْبِيلِ مَالِكٍ» مستمسک قائلین به تملك ذوالید هم واقع شده است کما این‌که در مورد لقطه نیز قائلین به تملك ملتقط بعد از تعریف سنة، به همین تعبیر تمسک کرده‌اند. ولی ما می‌گوییم معنای «فَهُوَ كَسْبِيلِ مَالِكٍ» نه آن چیزی است که قائلین قول دوم بیان کرده‌اند که ذوالید باید آن مال را برای مالک حفظ کند و حق هیچ تصرفی در آن ندارد و نه مانند قائلین این قول می‌گوییم که ملک ذوالید می‌شود، بلکه روایت چیزی بینابین می‌فرماید و تعبیر می‌کند «فَهُوَ كَسْبِيلِ مَالِكٍ» یعنی مثل مال خودت است و می‌توانی با آن، معامله‌ی مال خودت کرده و تصرف کنی و اگر مراد روایت این بود که ذوالید مالک می‌شود، راحت می‌فرمود «فهو مالك»، در حالی که چنین فرموده و فرموده است «فَهُوَ كَسْبِيلِ مَالِكٍ»؛ یعنی مثل راه مال خودت است. علاوه بر آن‌که فرموده اگر مالک پیدا شد، باید به مالک تحویل دهد و اگر پیدا نشد، عند الموت وصیت کند تا اگر مالک پیدا شد، به مالک تحویل دهند.

#### ۲. صحیح‌ه‌ی علی بن مهزیار:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّقَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَ قَرَأْتُ أَنَا كِتَابَهُ إِلَيْهِ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ قَالَ: إِنَّ الَّذِي أَوْجَبَتْ فِي سَنَتِي هَذِهِ وَ هَذِهِ سَنَةٌ عَشْرِينَ وَ مَاتَتَيْنِ فَقَطْ لِمَعْنَى

مِنَ الْمَعَانِي أَكْرَهَ تَفْسِيرَ الْمَعْنَى كُلَّهُ خَوْفًا مِنَ الْإِنْتِشَارِ وَ سَأْفَسَّرُ لَكَ بَعْضَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِنْ مَوَالِيَّ أَسْأَلَ اللَّهَ صَلَاحَهُمْ أَوْ بَعْضَهُمْ قَصَّرُوا فِيمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ فَعَلِمْتُ ذَلِكَ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَطَهِّرَهُمْ وَأَزْكِيَهُمْ بِمَا فَعَلْتُ (فِي عَامِي هَذَا) مِنْ أَمْرِ الْخُمْسِ فِي عَامِي هَذَا

علی بن مهزیار می گوید: امام جواد علیه السلام برای او [علی بن مهزیار] نامه نوشتند و من آن نامه را در راه مکه خواندم. فرمودند: آنچه من فقط در این سال که سال دویست و بیست (ه.ق) است - به خاطر جهتی از جهات که به خاطر خوف از انتشار نمی خواهم همه‌ی مطلب را تفسیر کنم و به زودی بعضی آن را برای تو بیان خواهم کرد ان شاء الله - واجب می‌کنم آن است که دوستانان ما که از خداوند صلاح آن‌ها را مسألت می‌کنم یا بعضی از آنان در آنچه که بر آنان واجب شده کوتاهی کرده‌اند<sup>۱</sup> و من آن را اطلاع یافته‌ام و دوست دارم با این کاری که امسال در مورد خمس انجام دادم، آن‌ها را پاک و مطهر کنم.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنْ صَلَاتُكَ سَكَنُ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ \* أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ \* وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾

خداوند متعال می‌فرماید: از اموال آنان صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله‌ی آن، آن‌ها را پاک‌سازی و پرورش دهی! و برای آنان دعا کن که دعای تو، مایه‌ی آرامش آن‌هاست و خداوند شنوا و داناست \* آیا هنوز ندانسته‌اند که این خداست توبه‌ی بندگانش را می‌پذیرد و صدقات را می‌ستاند، و خداست که توبه‌پذیر و مهربان است \* بگو: «هر آنچه می‌خواهید» عمل کنید! خداوند و فرستاده‌ی او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند! و به زودی، به سوی دانای نهان و آشکار، بازگردانده می‌شوید و شما را به آنچه عمل می‌کردید، خبر می‌دهد!

وَ لَمْ أُوجِبْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ وَ لَا أُوجِبُ عَلَيْهِمْ إِلَّا الزَّكَاةَ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّمَا أُوجِبْتُ عَلَيْهِمُ الْخُمْسَ فِي سَنَتِي هَذِهِ فِي الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ الَّتِي قَدْ حَالَ عَلَيْهِمَا الْحَوْلُ وَ لَمْ أُوجِبْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فِي مَتَاعٍ وَ لَا آنِيَةٍ وَ لَا دَوَابٍّ وَ لَا خَدَمٍ وَ لَا رِبْحٍ رِبْحَهُ فِي تِجَارَةٍ وَ لَا

۱. معلوم است که جناب علی بن مهزیار اول نامه را که حتماً با بسم الله و حمد الهی شروع می‌شود ذکر نکرده‌اند - شاید همین باعث شده برای برخی، ابهاماتی به وجود آید - و آن‌طور که از متن نامه به دست می‌آید، به نظر می‌رسد مسبوق به صحبت‌هایی بین ابن مهزیار و حضرت بوده و با قرائتی که بین حضرت و ایشان بوده، این نامه را نوشته‌اند.

آن گونه که ما روایت را معنی کرده و توضیح می‌دهیم خیلی از ابهاماتی که برای بعضی رخ داده، حل می‌شود.  
۲. ظاهراً چون شیعیان در امر زکات کوتاهی کرده بودند، حضرت می‌خواستند با تخفیفی که فقط در آن سال در مورد خمس دادند شیعیان بتوانند کوتاهی در پرداخت زکات را جبران کنند، تا بدین وسیله حضرت آنان را پاک کنند.

ضَيْعَةٌ ۱ إِلَّا ضَيْعَةً سَافَسَرُ لَكَ أَمْرَهَا تَخْفِيفًا مِّنِّي عَن مَّوَالِيٍّ وَ مَنَّا مِّنِّي عَلَيْهِمْ لِمَا يَغْتَالُ السُّلْطَانُ  
مِنَ أَمْوَالِهِمْ وَ لِمَا يَنْوِبُهُمْ فِي ذَاتِهِمْ

[آنچه که مقرر کردم مخصوص امسال است] و آن را برای هر سال مقرر نکردم. برای آنان مقرر نمی‌کنم مگر همان زکاتی را که خداوند بر آنها واجب کرده، و از خمس هم امسال فقط در مورد طلا و نقره‌ای که سال بر آن گذشته مقرر می‌کنم و در مورد متاع و کالا، ظروف، حیوانات، خدمتکار، سود کسب و مزرعه - مگر مزرعه‌ای که توضیحش را خواهم داد - چیزی مقرر نمی‌کنم به خاطر تخفیف و تفضل از جانب من بر دوستانم؛ به این دلیل که سلطان اموالشان را چپاول می‌کند و به خاطر مصیباتی که دچار می‌شوند.

فَأَمَّا الْغَنَائِمُ وَالْفَوَائِدُ فَهِيَ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

اما [خمس] غنائم و فواید<sup>۲</sup> در هر سال بر آنها واجب است [فقط امسال تخفیف دادم] چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «و اگر به خداوند و آنچه بر بنده‌ی خود، در روز جدایی [حق از باطل] روز درگیری دو گروه [مؤمن و کافر در جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان دارید، بدانید که هرچه به چنگ آوردید، همانا خمس [یک پنجم] آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان [او، اهل بیت علیهم‌السلام] و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان [از سادات] است، و خداوند بر هر چیزی تواناست».

فَالْغَنَائِمُ وَالْفَوَائِدُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَهِيَ الْغَنِيمَةُ يَغْنُمُهَا الْمَرْءُ وَالْفَائِدَةُ يُفِيدُهَا وَالْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ لِلْإِنْسَانِ الَّتِي لَهَا خَطَرٌ [عظیم] وَالْمِيرَاثُ الَّذِي لَا يُحْتَسَبُ مِنْ غَيْرِ أَبٍ وَ نَا ابْنٍ وَ مِثْلُ عَدُوٍّ يُضْطَلَمُ فَيُؤَخَذُ مَالُهُ وَ مِثْلُ مَالٍ يُؤَخَذُ لَا يُعْرَفُ لَهُ صَاحِبٌ وَ مَا صَارَ إِلَى مَوَالِيٍّ مِنْ أَمْوَالٍ

۱. ظاهراً «الضیعة» دو معنا دارد: یکی به معنای عقار و زمینی که عائد دارد و دیگری به معنای حرفه و صنعت است.

✓ کتاب العین، ج ۲، ص ۱۹۴:

ضیعة الرجل: حرفته، تقول: ما ضیعتک؟ أي: ما حرفتک؟ و إذا أخذ الرجل فی أمور لا تعینیه تقول: فشت علیک الضیعة، أي: انتشرت.

✓ النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۱۰۸:

ضیعة الرجل فی غیر هذا ما یکون منه معاشه، كالصنعة و التجارة و الزراعة و غیر ذلك. و منه الحدیث «أفشی الله علیه ضیعتہ» أي أكثر علیه معاشه. و منه حدیث ابن مسعود «لا تتخذوا الضیعة فترغبوا فی الدنیا».

✓ تاج العروس من جواهر القاموس؛ ج ۱۱، ص: ۳۱۵

و قال الأزهري: الضیعة و الضیاع عند الحاضرة: مال الرجل من التخل و الكرّم و الأرض. و العرب لا تعرف الضیعة إلا حرفة الرجل و صناعته

✓ القاموس المحيط، ج ۳، ص ۷۵:

و الضیعة: العقار، و الأرض المعلّة، و التصغیر: ضیعة، و لا نقل: ضویعة، ج: کعب و رجال، و ضیعات، - و-: حرفة الرجل، و صناعته و تجارتته.

۲. فواید را در کنار غنائم ذکر کردند تا کسی فکر نکند مقصود از غنائم، غنائم جنگی است.

## الْخُرْمِيَّةُ الْفَسَقَةُ فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَمْوَالًا عِظَامًا صَارَتْ إِلَيَّ قَوْمٌ مِنْ مَوَالِيَّ.

۱. پیروان بابک خرم‌دین، رهبر فرقه‌ی خرمیان در نیمه نخست سده‌ی (۳ ه.ق / ۹ م). درباره‌ی بابک خرم‌دین و فرقه‌ی خرمیان به طور خلاصه می‌توان گفت:

الف: بابک از پدر و مادری مسلمان زاده شده و خود نیز مسلمان بود، سپس به فرقه‌ی خرم‌دینان که یک فرقه‌ی مزدکی محسوب می‌شد در آمد.

ب: خرم‌دینان بعد از اسلام که کمی متفاوت از خرم‌دینان قبل از اسلام بودند قائل به تناسخ، اباحه‌گری، شریک بودن همه در اموال و حرم، تواتر رسل بعد از پیامبر اکرم ﷺ و ... بودند.

ج: نزاع بابک با دولت بنی عباس صرفاً به جهت ظلم عباسیان نبود، بلکه صبغی‌ی اسلام ستیزی او پررنگ‌تر بود و در سودای پادشاهی بود که می‌خواست ایران را به وضعیت دوران قبل از اسلام برگرداند.

د: آن‌چنان که از این روایت صحیحی استفاده می‌شود، بابک خرم‌دین و اتباعش در نزد ائمه کافر محسوب شده، اموالشان هدر بوده است.

✓ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۲۳-۲۶ (با تلخیص):

درباره‌ی اصل و نسب بابک نقل می‌کنند که پدر بابک روغن فروشی دوره‌گرد و اهل مداین بود. وی در روستای بلال آباد از میمد در آذربایجان، دلباخته زنی یک چشم شد و فسق آن دو بر اهالی آشکار گردید، اما بعدها ازدواج کردند و بابک به دنیا آمد. بابک فرزند ازدواجی غیر شرعی شمرده شده، و یکی از راهزنان ادعای پدری او را کرده است. در نقلی دیگر، وی را فرزند مطهر بن فاطمه خوانده، و این فاطمه را دختر ابو مسلم خراسانی دانسته‌اند.

خانواده بابک در زمره‌ی مسلمانان محسوب می‌شدند؛ زیرا به نوشته‌ی مسعودی، بابک حسن نام داشت و از برادر او به نام عبدالله هم در مآخذ، بسیار یاد شده است. البته وی شاید مقارن آغاز جنبش، نام ایرانی بابک به معنای پدر را برگزید که در ایران پیش از اسلام هم سابقه داشت و از جمله، نام نیای ساسانیان بود.

بابک پس از مرگ پدرش تا ۱۸ سالگی در شهرهای سراب و تبریز به کار تیمارداری چارپایان می‌پرداخت. منطقه بذر و قلعه‌ی آن - اکنون مشهور به «جمهور» واقع در آذربایجان شرقی در شمال شهرستان اهر و جنوب غربی کلبر - از دیرباز مرکز تجمع خرم‌دینان که یک فرقه مزدکی محسوب می‌شدند، بوده است. در زمان کودکی و نوجوانی بابک، ریاست بر خرمیان در همین ناحیه، موضوع رقابت میان دو تن از بزرگان ایشان به نام‌های جاویدان بن سهرک و ابو عمران بوده است. جاویدان که مالدار نیز بود، یک بار بر سر راه خود در زمستانی سخت، ناچار در قریه بلال آباد میمد در منزل مادر بابک - که بسیار فقیر بود - فرود آمد. بابک به خدمتکاری جاویدان پرداخت و او کاردانی و فراست بابک را پسندید و از مادرش خواست تا در قبال دریافت دستمزد، او را برای سرپرستی اموال و زمین‌هایش استخدام کند و مادر بابک پذیرفت. مدت‌ها بعد میان ابو عمران و جاویدان جنگی درگرفت که ابو عمران در طی آن کشته شد، و جاویدان نیز زخمی برداشت که بر اثر آن درگذشت. بنا بر همان روایت، همسر جاویدان که با بابک روابط عاشقانه داشت، با این ادعا که روح جاویدان در بابک حلول کرده، یاران جاویدان را گرد آورد و طی مراسمی او را به عنوان رهبر خرم‌دینان جانشین جاویدان کرد و از قول وی گفت: هموست که خرمیان را به پیروزی می‌رساند.

مورخان سال آغاز جنبش بابک را (۲۰۰ یا ۲۰۱ ه.ق) نوشته‌اند. بابک که در سودای پادشاهی بود، کار خود را با خون‌ریزی و ایجاد رعب و وحشت در اهالی آن ناحیه آغاز کرد. توجه به اوضاع دستگاه خلافت عباسی در این زمان، برای درک علل پیشرفت کار بابک مهم و اساسی است: از حدود سال (۱۹۵ ه.ق) که امین و مأمون برای دست یافتن به خلافت با یکدیگر نزاع‌ها و جنگ‌های خونین داشتند، تا (۱۹۸ ه.ق) که سرانجام امین به قتل رسید، دستگاه خلافت چنان آشفته و درگیر مسائل و دشواری‌های بزرگ‌تر بود که فرصتی برای توجه کافی به بابک باقی نمی‌ماند. بنابراین، پیشرفت‌های اولیه بابک در گسترش جنبش و پایداری آن، در درجه نخست مرهون وجود بحران در دستگاه رهبری خرمیان بود و سپس آشفتگی و درگیری‌های داخلی در ارکان خلافت عباسی. هم‌چنین جایگاه اصلی وی در قلعه بذر که بر سر کوهی با راه‌های کوهستانی و

[ای ابن مهزیار] خدا تو را رحمت کند! غنائم و فوائد عبارت است از غنیمت و بهره‌های که فرد

صعب‌العبور واقع بود و زمستان‌های سخت داشت، دسترسی لشکریان خلافت را به او دشوار و ناممکن می‌نمود.

نخستین اقدام جدی برای سرکوبی جنبش بابک در دوره‌ی خلافت مأمون در حدود سال (۲۰۴ ه.ق / ۸۱۹ م) صورت گرفت که یحیی بن معاذ به آن ناحیه لشکر کشید، گرچه کار چندانی از پیش نبرد. پس از او در سال (۲۰۵ ه.ق / ۸۲۰ م) عیسی بن محمد بن ابی خالد و در سال (۲۰۷ ه.ق) طاهر بن ابراهیم و در (۲۰۹ ه.ق) علی بن صدقه هر یک به عنوان والی آذربایجان و جبال مأمور سرکوب این جنبش شدند. در حدود سال (۲۱۲ ه.ق / ۸۲۷ م) مأمون، محمد بن حمید طوسی را مأمور سرکوب جنبش بابک کرد، اما وی در جنگی که در ناحیه هشتادسر در جنوب قلعه بذر، میان او و سپاهیان بابک در سال (۲۱۴ ه.ق) صورت گرفت، شکست خورد و کشته شد. سپس مأمون عبدالله بن طاهر را در همان سال به جنگ بابک گسیل داشت و عبدالله در طی حدود ۹ ماه که غالباً در دینور اقامت داشت، لشکریانی پی در پی برای سرکوب بابک می‌فرستاد.

به هر حال، مأمون که در اواخر دوره‌ی خلافت خود سرگرم پیکار با رومیان بود، نتوانست از عهده کار بابک برآید، و در وصیت خود به معتصم بر سرکوب خرمیان تأکید کرد. در این زمان کار بابک و هواداران او چنان بالا گرفته بود که در حدود سال (۲۱۸ ه.ق / ۹۳۳ م) در ناحیه‌ی جبال از همدان و اصفهان و دیگر مناطق، کسان بسیاری حتی از ولایان و مشاهیر دست کم در ظاهر با او همراه شده بودند؛ احتمالاً وی در خراسان نیز هوادارانی یافته بود و مقاومت طولانی او بر شمار هوادارانش می‌افزود. معتصم از آغاز خلافت، همت بر از میان برداشتن بابک گماشت و از بذل اموال هنگفت و فرستادن سپاهیان متعدد برای سرکوب او دریغ نورزید، اما این لشکرکشی‌ها کاری از پیش نمی‌برد.

سرانجام خلیفه بر آن شد تا یک سردار ایرانی به نام افشین را که قبلاً رشادت‌هایی نشان داده بود، برای سرکوب بابک گسیل کند. افشین در جمادی الآخر سال (۲۲۰ ه.ق) با سمت والیگری آذربایجان و ارمنستان، با لشکری گران و مجهز که گروهی داوطلب جهاد با کفار نیز با آن همراه شده بودند، به قصد سرکوب جنبش به سوی بابک به راه افتاد.

از سوی دیگر، بابک نیز با رومیان مکاتبه داشت و می‌کوشید با تحریک آنان به جنگ با مسلمانان در دیگر سرزمین‌های اسلامی، از فشار بر خود بکاهد.

در رمضان سال (۲۲۲ ه.ق) مردان افشین موفق شدند قلعه‌ی بذر را با تلاش بسیار به تصرف خویش درآورند و بسیار از اطرافیان بابک را دستگیر کنند، اما بابک با شمار اندکی از یاران خود - ظاهراً بدین قصد که به روم پناهنده شود - به سوی بیشه‌ای میان آذربایجان و ارمنستان گریخت که به سبب انبوه درختان امکان تعقیب و گریز در آن میسر نبود. افشین که سراسر ناحیه را در محاصره گرفته بود و از طریق جاسوسان خود بر جایگاه بابک آگاهی داشت، کوشید با ارائه امان‌نامه‌ای همراه با نامه‌ای از پسر بابک برای پدرش، وی را دستگیر کند، اما بابک یکی از فرستادگان را گردن زد و پسرش را سخت ناسزا گفت. از آن سوی، افشین با بطریقان و سرکردگان ارمنستان که ظاهراً از بابک چندان دلخوشی هم نداشتند، نامه‌نگاری کرد تا اجازه ندهد بابک از طریق سرزمین‌های آنان بگریزد. (گفته‌اند بابک به هنگام قدرت، دختران و خواهران زیباروی بطریقان ارمنستان را به زور به زنی می‌خواست، چنان‌که ابن سنباط نیز به او گفت: بطریقان این سرزمین همگی با تو خویشی دارند و تو از طریق ایشان فرزند یافته‌ای و همین امر احتمالاً در ناخشنودی اهالی آن سرزمین از بابک سخت مؤثر افتاد).

سرانجام، بابک به دعوت یکی از بطریقان ارمنستان به نام سهل بن سنباط مخفیانه در منزل او فرود آمد و برادرش عبدالله را به نزدیکی دیگر از بطریقان آن ناحیه گسیل کرد. اما سهل بن سنباط، خبر بابک را به اطلاع افشین رسانید و سرانجام با همکاری صمیمانه سهل به سنباط، بابک و برادرش دستگیر شد.

افشین، بابک و برادرش را در سوم صفر (۲۲۳ ه.ق) به سامرا آورد و بابک را در قصر خود جای داد. بابک سرانجام به امر خلیفه به دست شمشیردار خود با شکنجه بسیار از پای درآمد. سر بابک را به خراسان فرستادند و پیکرش را در سامرا به دار کشیدند و با برادرش نیز در بغداد چنین کردند.

با کشته شدن بابک، کار خرمیان به پایان نیامد و سال‌ها و حتی قرن‌ها بعد در همان ناحیه و نواحی دیگر ایران، نشانی از تحرکات ایشان وجود داشته است.

بهره می برد و فائده ای که استفاده می کند<sup>۱</sup> [یعنی اختصاص به غنائم جنگی ندارد] و جایزه ای از شخصی به شخص دیگر که قابل اعتنا باشد<sup>۲</sup> و میراثی که انتظارش را نداشت از غیر طریق پدر و فرزند<sup>۳</sup> [از اقوام دور] و مثل دشمنی که ریشه کن می شود و اموالش اخذ می شود<sup>۴</sup> و مثل مالی که اخذ می شود و صاحبش شناخته شده نیست [مجهول المالک] و آن چه از اموال خرمیه [بابک خرم دین و اتباع فاسقش] در نزد دوستان ماست و به تحقیق اطلاع دارم اموال زیادی [از خرمیه] نزد قومی از دوستان ماست.

فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَلْيُوصِلْ إِلَى وَكِيلِي وَمَنْ كَانَ نَائِبًا بَعِيدَ الشُّقَّةِ فَلْيَتَعَمَّدْ لِبَيْعِهِ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ فَإِنَّ نِيَّةَ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ.

پس اگر چیزی از آن [غنائم و فوائد که خمس به آن تعلق گرفته] نزد کسی هست [غیر از امسال، خمسش را] به وکیل من برساند و کسی که محلش دور است باید قصد رساندن آن را [به من یا وکیل من] - هر چند بعداً - داشته باشد. به درستی که نیت مؤمن بهتر از عملش است.

فَأَمَّا الَّذِي أُوجِبُ مِنَ الصِّيَاعِ وَالْغَلَاتِ فِي كُلِّ عَامٍ فَهُوَ نِصْفُ السُّدُسِ مِمَّنْ كَانَتْ ضَيْعَتُهُ

۱. باب افعال گاهی به معنای استفعال می آید. «بفیدها آی: یستفیدها». در روایتی وارد شده «الخمس فی کل ما افاد الناس» یعنی خمس در هر آن چه مردم استفاده کرده و به دست می آورند می باشد.

✓ وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الخمس، ابواب ما یجب فیہ الخمس، باب ۸، ح ۶، ص ۵۰۳ و الکافی، ج ۱، ص ۵۴۵: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْخُمْسِ فَقَالَ: فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ.

۲. این فراز، دلالت می کند هدیه ی قابل اعتنا خمس دارد و هدیه ی غیر قابل اعتنا خمس ندارد.  
۳. این فراز، قول کسانی مثل ابی الصلاح الحلبی را که با تمسک به اطلاق آیه و بعض روایات قائلند میراث خمس دارد، نفی می کند و بیان می کند فقط در صورتی که میراث غیر محتسب و از اقوام دور باشد خمس دارد. آن هایی که این روایت را مضطرب و غیر قابل اعتماد می دانند دیگر مدرکی برای استثناء، جز اجماع ندارند.

۴. شاید مقصود، نظیر روایاتی باشد که می فرماید «خُذْ مَالَ النَّاصِبِ حَيْثُ مَا وَجَدْتُمْ وَادْفَعْ إِلَيْنَا خُمْسَهُ» ناصبی [یا کافر حربی که اموالش احترام ندارد] را هر کجا یافتی اموالش را تصاحب کن و خمسش را برای ما بفرست.

✓ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۸۷: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ سَيْفٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: خُذْ مَالَ النَّاصِبِ حَيْثُ مَا وَجَدْتُمْ وَادْفَعْ إِلَيْنَا خُمْسَهُ.

۵. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۱۱: الْعَلَّةُ: ما يتناولها الإنسان من دخل أرضه.

✓ المصباح المنير فی غریب الشرح الكبير للرافعی، ج ۲، ص ۴۵۲: (الْعَلَّةُ) كُلُّ شَيْءٍ يَحْصُلُ مِنْ رِبْعِ الْأَرْضِ أَوْ أُجْرَتِهَا وَنَحْوِ ذَلِكَ وَالْجَمْعُ (عَلَّاتٌ) وَ (غَلَّالٌ).

✓ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۵، ص ۵۵۲: وَالْعَلَّةُ: الدَّخْلُ مِنْ كِرَاءِ دَارٍ وَأَجْرُ غُلَامٍ وَفَائِدَةُ أَرْضٍ مِنْ رَبِّعِهَا أَوْ كِرَائَتِهَا، وَالْجَمْعُ الْعَلَّاتُ. وَفِي الْحَدِيثِ: «الْعَلَّةُ بِالضَّمَانِ». قَالَ ابْنُ الْأَثِيرِ: هُوَ كحديقه الآخر: «الخراج بالضمَانِ». وَالْعَلَّةُ: الدَّخْلُ الَّذِي يَحْصُلُ مِنَ الزَّرْعِ وَالثَّمَرِ وَاللَّبْنِ وَالْإِجَارَةِ وَالتَّنَاجِ وَنَحْوِ ذَلِكَ. وَأَعْلَتِ الضَّيْعَةَ: أَعْطَتْهَا أَى الْعَلَّةَ.

تَقَوْمٌ بِمُؤْتَتِهِ وَ مَنْ كَانَتْ ضَيْعَتُهُ لَا تَقَوْمٌ بِمُؤْتَتِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ نِصْفُ سُدُسٍ وَلَا غَيْرُ ذَلِكَ.<sup>۱</sup>

اما آن چه که نسبت به مزارع و عائدات [آن، که حضرت استثناء کرده و فرموده بودند: «سَأُقَسِّرُ لَكَ» و در این جا آن را توضیح می‌دهند] در هر سال (یعنی از سال‌های گذشته که خمس را نداده‌اند)<sup>۲</sup> مقرر می‌کنم برای کسی که ضیعه‌اش می‌تواند زندگی‌اش را تأمین کند یک دوازدهم است و کسی که ضیعه‌اش نمی‌تواند زندگی‌اش را تأمین کند، لازم نیست یک دوازدهم و نه غیر آن را بپردازد.

سند شیخ به محمد بن الحسن الصفار تمام است، احمد بن محمد و عبدالله بن محمد، فرزندان محمد بن عیسی الاشعری شیخ قمیین می‌باشند که احمد بن محمد بن عیسی توثیق دارد و در وثاقت عبدالله بن محمد کلام است. علی بن مهزیار هم دارای وثاقت است. بنابراین این روایت از لحاظ سند تمام است.

### نحوه‌ی استدلال به صحیح‌ه‌ی علی بن مهزیار بر جواز تملک مجهول المالك

نحوه‌ی استدلال متمسکین به این صحیح‌ه از جمله محقق همدانی<sup>۳</sup> و محقق ایروانی<sup>۴</sup> بر جواز تملک مجهول المالك این چنین است که در این صحیح‌ه، امام علی<sup>علیه السلام</sup> یکی از موارد خمس را «مَالٌ يُؤْخَذُ لَا يُعْرَفُ لَهُ صَاحِبٌ» نام می‌برند؛ یعنی مالی که اخذ می‌شود و صاحبش مجهول است خمس به آن تعلق می‌گیرد. پس معلوم می‌شود مجهول المالك ملکش شده که باید خمسش را بپردازد و الا به چه دلیل باید خمسش را بپردازد؟!

۱. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الخمس، ابواب ما یجب فیہ الخمس، باب ۸، ح ۵، ص ۵۰۱ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۱.

۲. یعنی آن چیزی که امسال برای خمس مزارع و عائدات آن مقرر می‌کنم، آن است که نسبت به هر سالی که خمس پرداخت نکرده‌اند یک دوازدهم آن را بپردازند. یعنی حضرت در آن سال، نسبت به تمام سال‌های گذشته که خمس عائدات مزارع را پرداخت نکرده بودند تخفیف دادند که برای هر سالی یک دوازدهم بپردازند، ولی از سال بعد دوباره واجب است یک پنجم بپردازند. (به قرینه‌ی ابتدای روایت و سایر روایات چنین معنا می‌کنیم)

۳. مصباح الفقیه، ج ۱۴، ص ۱۶۸:

و لكن ربما يظهر من صحیحة ابن مهزیار - الطویلة - أن المال الذی لا یعرف صاحبه یجوز تملکة حیث عدّه من جملة الغنائم و الفوائد الذی یجب فیها الخمس، فقال فیها: «و الغنائم و الفوائد یرحمک الله فیهی الغنیمة یغنمها المرء، و الفائدة یفیدها، و الجائزة من الإنسان للإنسان الذی لها خطر، و المیراث الذی لا یحتسب من غیر أب و لا ابن، و مثل عدوّ یضلم فیؤخذ ماله، و مثل مال یوجد و لا یعرف له صاحب» الحدیث. كما أنه قد یستشعر ذلک من بعض الأخبار المتقدّمة، الذی ورد فیها الأمر بتخمس المال الذی أغمض فی مطالبه، كما تقدّمت الإشارة إلیه.

۴. حاشیة المكاسب (للایروانی)، ج ۱، ص ۶۲:

هذا و لكن فی صحیحة علی بن مهزیار المفصلة الواردة فی وجوب الخمس فی أرباح المكاسب قوله <sup>علیه السلام</sup> و أمّا الغنائم و الفوائد یرحمک الله فیهی الغنیمة یغنمها المرء و الفائدة یفیدها و الجائزة من الإنسان للإنسان الذی لها خطر و المیراث الذی لا یحتسب من غیر أب و لا ابن و مثل عدوّ یضلم فیؤخذ ماله و مثل مال یؤخذ و لا یعرف له صاحب و هذه الصحیحة صریحة فی جواز تملک مجهول المالك بعد إخراج خمسة.



## نقد استدلال

در نقد استدلال به این صحیحیه بر جواز تملک می‌گوییم این روایت در مقام بیان حکم مجهول المالک نیست، بلکه کأنّ به صورت شرطیه بیان می‌کند اگر در جایی مجهول المالک را مالک شدی، باید خمسش را بپردازی، اما این که در کجا می‌توان مجهول المالک را مالک شد، چیزی بیان نمی‌کند و نمی‌توان از آن اطلاق استفاده کرد که هر مجهول المالکی را می‌توان مالک شد. بنابراین اگر یک مصداق هم داشته باشد، در صدق این روایت بر آن کفایت می‌کند.

مصادیق متعددی می‌توان برای مجهول المالکی که می‌توان تصاحب کرد نام برد از جمله بعضی گنج‌ها، یا مالی که فرضاً از شکم ماهی بیرون می‌آید یا کشتی‌ای که در دریا غرق شده و کسی نمی‌تواند آن را بیرون بیاورد و افرادی با غواصی آن را کشف کنند و اموال آن را تصاحب کنند.

پس این روایت در مقام بیان حکم مجهول المالک نیست، بلکه بیان می‌کند اگر مجهول المالکی را کسی تصاحب کرد [در مواردی که می‌توان تصاحب کرد که بعضی را ذکر کردیم] خمس به آن تعلق می‌گیرد و باید خمسش را بپردازد.

تقریر متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و روایات: جواد احمدی